

شناسائی مؤلفه‌های هوش معنوی بر اساس مثنوی معنوی مولوی

حسن زارعی متین*، مجتبی امیری**، سیدهادی فرشادان***

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۰۸/۰۶

چکیده

برای داشتن مدیریتی اثربخش باید توجه ویژه‌ای به شناخت معنای زندگی داشت. شناسائی معنای زندگی و حل مسائل ارزشی به وسیله هوش منطقی و عاطفی حاصل نمی‌شود، بلکه باید از هوشی ورای هوش‌های متعارف استفاده نمود که این موضوع در قالب مفهوم هوش معنوی بیان می‌شود. با توجه به همپوشانی مباحث معنویت و عرفان با یکدیگر، هدف از انجام این تحقیق، شناسائی مؤلفه‌های هوش معنوی بر اساس نظریات عارف عالی‌قدر مولانا می‌باشد. این تحقیق یک تحقیق بنیادی است که در آن به روش کیفی تحلیل مضمون، به شناسائی مؤلفه‌های هوش معنوی بر اساس مثنوی معنوی مولانا پرداخته شده است. پس از انجام مراحل مختلف تحقیق، نه مضمون اصلی: تسلیم، صبر، فروتنی، شکرگذاری، پذیرش تفاوت‌ها، گُل‌نگری، نگرش سیستمی، همت عالی و خودشناسی، شناسائی شد که نشان‌دهنده اهمیت اخلاق در شکوفائی هوش معنوی بوده و بیانگر این نکته اساسی است که معیار سنجش هوش معنوی انسان، رفتار و کردار وی می‌باشد.

کلیدواژه: معنویت؛ هوش معنوی؛ مثنوی معنوی

* استاد گروه مدیریت دولتی دانشگاه تهران، پردیس فارابی، ایران

** دانشیار گروه مدیریت دولتی دانشگاه تهران، ایران

*** دانشجوی دکتری مدیریت رفتار سازمانی پردیس فارابی دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

اگر از هر کس درباره مدیر بزرگی که می‌شناسد پرسیده شود، مسلماً پس از بیان مهارت‌های فنی او، تقریباً همیشه از تعهدات اخلاقی، یعنی احترام، رعایت و عدالت سخن به میان می‌آید. به زبان یونانی، می‌توان گفت که مدیریت به یک Techne (به معنای "مهارت یا استادی") و یک Ethos (به معنای "یک الگوی رفتار، یا شخصیت") اتکا دارد. در حالی که Techne راه عمومی برای افزایش کارایی است و Ethos در درجه نخست با ایجاد اعتماد، سروکار دارد. اعتماد شالوده‌ای است که اعجازهای فناوری دستاوردهای خود در بهره‌وری را بر پایه آن ارائه می‌کند (ماتیو استوارت، ۱۳۹۶).

رشته دانشگاهی رفتار سازمانی که حول محور ایده انسانی مایو شکل گرفت و توسعه یافت، حرف همان گذشتگان را می‌زد که بنیاد مدیریت، اخلاق است و اعتماد متقابل، سنگ بنای همکاری کارآمد و مؤثر است. اما این رشته دانشگاهی و به‌طور کلی جنبش روابط انسانی که توسط افرادی چون، مک گریگور، بارنارد، تام پیترز، دراگر و... بسط و توسعه یافت، نتوانست باعث ایجاد اعتماد و اخلاق در سازمان شود و فقط توانست توهم اعتماد را به وجود آورد و به وسیله‌ای برای کنترل روان بشر و کوششی برای فریب دادن شَمّ اخلاقی انسان‌ها تبدیل شد؛ چراکه اعتماد و اخلاق چیزهایی نیستند که بتوان آنها را با بحث کردن و نظریه‌پردازی ساخت، بلکه باید آنها را به دست آورد (ماتیو استوارت، ۱۳۹۶).

به بیان دیگر، شکل‌گیری اخلاق و اعتماد در سازمان (و حتی در جامعه) به وسیله هوش منطقی و عاطفی انسان‌ها حاصل نمی‌شود، بلکه نتیجه شکوفائی هوش معنوی انسان است و پس از شناخت انسان از خویشتن واقعی و جوهر معنوی درونی‌اش حاصل شده و رشد می‌یابد. هوش‌های دیگر انسان زمانی می‌توانند در پرورش اخلاق مؤثر باشند که تحت کنترل و نظارت هوش معنوی انسان قرار گیرند و در غیراین صورت فقط می‌توانند درباره اخلاق و شکل‌گیری اعتماد در سازمان بحث و جدل و نظریه‌پردازی نمایند و توهم ایجاد آن را داشته باشند و در عمل نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد.

همان‌طور که کریس میلر می‌گوید: "اگر شما واقعاً می‌خواهید یک رهبر باشید، اولین چیزی که باید درک کنید، خودتان هستید". برای اینکه یک مدیر تأثیرگذار و رهبری موفق بود، باید اول خود را به درستی شناخت، و خودشناسی بر تمامی علوم ارجحیت دارد و علم حقیقی آن است که انسان را به شناخت خود برساند. این شناخت خویشتن حقیقی و واقعی انسان پس از شکوفائی هوش معنوی میسر خواهد شد و به وسیله هوش‌های دیگر انسان مقدور نمی‌باشد. لذا پرداختن به موضوع هوش معنوی

به صورت بنیادی و براساس دیدگاه فردی که به اوج هوشیاری معنوی رسیده باشد، یک ضرورت و نیاز اساسی جهت کمک به خودشناسی و به تبع آن دیگرشناسی انسان بوده و مزایای فراوانی برای مدیران، سازمان‌ها و جامعه خواهد داشت.

براین اساس، هدف از انجام این تحقیق، شناسائی مؤلفه‌های هوش معنوی از منظر عارف فرزانه مولانا جلال‌الدین محمد بلخی از بزرگترین عارفان فرهنگ ایرانی-اسلامی و مبتنی بر مثنوی معنوی ایشان است، تا بلکه بتوان در مبارزه با ظواهر معناستیز در سازمان‌ها و جامعه و رسیدن به جوهر وحدت و انسائیت و اخلاق که همچون گنجی زیر ویرانی‌های ظواهر و چندگانگی‌ها مدفون است، نقشی ایفا نمود.

صورت سرکش، گدازان کن به رنج تا بینی زیر آن وحدت، چو گنج (۱/۶۸۳)^۱

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

معنویت

به اعتقاد مزلو^۲ معنویت یکی از والاترین نیازهای درونی انسان است و نقش بنیادی و محوری در سلسله مراتب نیازهای انسان دارد. مزلواز این نیاز تحت عنوان "خودشکوفایی" یاد می‌کند (سهرابی، ۱۳۹۲).

به گفته تیلیچ^۳، معنویت، قلمرو و دغدغه نهایی (غایی) است؛ چون همه انسان‌ها، دغدغه نهایی دارند، پس همگی معنوی‌اند (الکینز^۴ و همکاران، ۱۹۸۸). معنویت به عنوان یکی از ابعاد انسانیت، شامل آگاهی و خودشناسی می‌شود. معنویت، نیاز فراتر رفتن از خود در زندگی روزمره و یکپارچه شدن با کسی غیر از خود است. این آگاهی ممکن است به تجربه ای منجر شود که فراتر از خودمان است (جانسون^۵، ۲۰۰۱؛ به نقل از غباری بناب، ۱۳۸۶).

۱. آدرس ابیات بر اساس "شرح جامع مثنوی معنوی" استاد کریم زمانی است که مبنای ایشان نیز نسخه مُصَحَّح نیکلسون بوده است و ابتدا شماره دفتر مثنوی و سپس شماره بیت در دفتر مذکور قید شده است، یعنی بیت فوق بیت شماره ۶۸۳ از دفتر اول مثنوی معنوی می‌باشد.

2. Maslow
3. Tilich
4. Elkins
5. Jonson

معنویت، امری همگانی است و همانند هیجان، درجات و جلوه‌های مختلفی دارد. ممکن است هشیار یا ناهشیار، رشد یافته یا غیررشد یافته، سالم یا بیمارگونه، ساده یا پیچیده و مفید یا خطرناک باشد (وگان^۱، ۲۰۰۳). پارگامنت^۲، معنویت را به معنای «جستجوی امر قدسی» به کار می‌برد. در این تعریف دو واژه کلیدی وجود دارد: جستجو و امر قدسی. واژه جستجو نشان می‌دهد که معنویت یک فرایند است، فرایندی که دربرگیرنده تلاش‌هایی است که هدف آن کشف امر قدسی و سپس حفظ آن است. انسان‌ها در تلاش برای کشف و حفظ امر قدسی می‌توانند راه‌های مختلفی را انتخاب نمایند (پارگامنت و ماهونی، ترجمه جهانگیرزاده، ۱۳۸۴).

معنویت تلاشی در جهت پرورش حساسیت نسبت به خویشتن، دیگران، خدا، یا کندوکاوی در جهت آنچه برای انسان شدن مورد نیاز است و جستجویی برای رسیدن به انسانیت کامل است (زارعی متین، ۱۳۹۰).

لذا معنویت امری همگانی است و دغدغه نهائی و عالی‌ترین نیاز درونی هر انسانی بوده و تمامی انسان‌ها چه به صورت هوشیار و چه به صورت ناهوشیار همواره در تلاش برای ارضای این نیاز خود و یافتن اصل خویش می‌باشند.

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش (دفتر اول مثنوی: ۴)

هوش معنوی

به‌طور کلی پیدایش سازه هوش معنوی را می‌توان به‌عنوان کاربرد ظرفیت‌ها و منابع معنوی در زمینه‌ها و موقعیت‌های عملی در نظر گرفت. افراد زمانی هوش معنوی را به کار می‌برند که بخواهند از ظرفیت‌ها و منابع معنوی برای تصمیم‌گیری‌های مهم و اندیشه در موضوعات وجودی^۳ یا تلاش در جهت حل مسائل روزانه استفاده کنند (امونز^۴، ۲۰۰۰؛ زوهر و مارشال^۵، ۲۰۰۰). بنابراین، هوش معنوی موضوعات ذهنی، معنویت را با تکالیف بیرونی جهان واقعی ادغام می‌کند (ولمن^۶، ۲۰۰۱).

1. Vaughan
2. Pargament
3. Existential Matters
4. Emmons
5. Zohar & Marshall
6. Wolman

ما به واسطه هوش معنوی به مشکلات معنا، ارزش و حل آنها می‌پردازیم و با استفاده از آن می‌توانیم اعمال و زندگی هایمان را در بافتی که از لحاظ معنادهی غنی تر و وسیع تر است، قرار دهیم و به کمک آن می‌توانیم بسنجیم که یک روش و یا یک راه زندگی از دیگر راه‌ها و روش‌ها از معنی‌دارای بیشتری برخوردار است یا نه. هوش معنوی پایه و اساس ضروری برای عملکرد مؤثر هوش منطقی و هیجانی است. هوش معنوی، هوش بنیادی و اساسی انسان است (زوهر و مارشال، ۲۰۰۰).

دیگر صاحب‌نظران نیز از زوایای گوناگونی هوش معنوی را تعریف کرده‌اند که تعدادی از آنها در جدول (۱) آورده شده است.

جدول ۱. تعاریف هوش معنوی از نگاه دانشمندان مختلف

تعریف هوش معنوی	نام دانشمند (سال)
کاربرد انطباقی اطلاعات معنوی در جهت حل مسئله در زندگی روزانه و فرایند دستیابی به هدف می‌باشد.	امونز (۲۰۰۰)
آگاهی هر فرد از جهان و تعیین موقعیت وی در آن	بوزن ^۱ (۲۰۰۱)
یک استعداد ذاتی بشری است	نوبل ^۲ (۲۰۰۱ / ۲۰۰۰)
یک خودآگاهی عمیق است که در آن فرد بیش از پیش از ابعاد خویش آگاه می‌شود (نه تنها فقط از بدن، بلکه از ذهن - بدن و روح).	سیسک ^۳ (۲۰۰۲)
ظرفیت انسان برای پرسیدن سؤال‌هایی درباره معنای زندگی و به‌طور هم‌زمان تجربه پیوند به‌هم‌پیوسته بین هر کدام از ما و جهانی است که در آن زندگی می‌کنیم.	ولمن (۲۰۰۱)
هوش معنوی از روابط فیزیکی و شناختی فرد با محیط پیرامون خود فراتر رفته و وارد حیطه شهودی و متعالی دیدگاه فرد به زندگی می‌گردد و پاسخ به سؤالاتی همچون «من کیستم؟»، «چرا اینجا هستم؟» و «چه چیزی مهم است؟» را برای انسان روشن می‌سازد تا فرد در نهایت بتواند با کشف منابع پنهان عشق و لذت که به‌گونه‌ای نهفته در زندگی آشفته و پراسترس روزمره هست، به خود و دیگران کمک نماید.	ویگلیزورث ^۴ (۲۰۱۲)

1. Buzan
2. Noble
3. Sisk
4. Wigglesworth

هوش معنوی سازه های معنویت و هوش را درون یک سازه جدید ترکیب می کند. درحالی که معنویت با جستجو و تجربه امر قدسی^۱، معنا، هوشیاری اوج یافته و تعالی در ارتباط است، هوش معنوی، مستلزم توانایی هایی است که از چنین موضوعات معنوی برای تطابق و کنش اثربخش و تولید محصولات و پیامدهای باارزش استفاده می کند (امونز، ۱۹۹۹).

معنویت یک فرد و توانایی ها، ظرفیت ها، علایق و منابع وابسته به آن، ابزارهای اصلی را برای کاربرد انطباقی هوش معنوی فراهم می کنند. هوش معنوی در معناهایی که افراد به روابط و تجربه های زندگی نسبت می دهند و در روشی که افراد به واسطه آن زندگی هایشان را قابل فهم می کنند، نقش بازی می کند. بنابراین، هوش معنوی به پدید آمدن حسی از آگاهی^۲ و معنا^۳ در ارتباط با موقعیت فرد در جهان و روابطش با دیگران کمک می کند (سیسک و تورنس^۴، ۲۰۰۱).

هوش معنوی به زندگی انسان معنا و ارزش می دهد و به او کمک می کند که زندگی را در یک تصویر بزرگتر ببیند. هوش معنوی به خرد و عقلانیت اشاره دارد، به آن خردی که در مقابل دانش صرف و استعداد حل مسئله است. هوش معنوی، انسان را با وجودی بزرگتر از خودش، وجودی غیرقابل درک که به تمامی محدودیت هایی که در زندگی وجود دارد معنا و مقصود بخشیده، در تماس قرار می دهد. تحقیقات روان شناسی نشان داده است که هر یک از بزرگسالان در زندگی، ۵۰ - ۷۰ درصد گاهی آگاهانه یک پاکی بی نهایت، یک سراسر زیبایی، یک عشق ژرف، یک حقیقت عمیق و یک احساس اعجاب انگیز و حدث با همه چیز را تجربه کرده اند (زوهر و مارشال، ۲۰۰۴).

لذا هوش معنوی، هوش بنیادی و اساسی انسان است که به زندگی وی معنا و هدف می بخشد و جاری کننده خرد در زندگی انسان بوده و در هر لحظه تصمیم درست را به او نشان می دهد و پس از شکوفائی آن، انسان هدف از خلقت خود و جهان هستی را کشف می نماید.

1. Higher Consciousness
2. Awareness
3. Transcendence
4. Sisk & Torrance

ابعاد و مؤلفه‌های هوش معنوی

زوهر و مارشال ۱۲ مؤلفه زیر را برای هوش معنوی در نظر گرفته‌اند:
 خودآگاهی، خودانگیختگی، چشم‌اندازمحوری و ارزش‌محوری، کل‌نگری، دگرخواهی، استقبال از تفاوت‌ها، استقلال رأی، تواضع و فروتنی، علاقه به طرح چراهای بنیادی، توانایی تغییر چارچوب‌های ذهنی، استفاده مثبت از مشکلات و چالش‌ها و احساس رسالت.
 سایر دانشمندان نیز مؤلفه‌های مختلفی برای هوش معنوی در نظر گرفته‌اند که در جدول (۲) به آنها پرداخته می‌شود:

جدول ۲. مؤلفه‌های هوش معنوی براساس دیدگاه دانشمندان مختلف

نام دانشمند (سال)	مؤلفه‌های هوش معنوی
امونز (۲۰۰۰)	ظرفیت تعالی (فرارفتن از دنیای جسمانی و مادی و متعالی کردن آن)، توانایی ورود به حالت‌های معنوی از هوشیاری، توانایی آراستن فعالیت‌ها، حوادث و روابط زندگی روزانه با احساسی از تقدس، توانایی استفاده از منابع معنوی در جهت حل مسائل زندگی، ظرفیت درگیری در رفتار فضیلت‌مآبانه (بخشش، سیاست‌گذاری، فروتنی، احساس شفقت)
نوبل و وگان (۲۰۰۱)	درستی و صراحت، تمامیت، تواضع، مهربانی، سخاوت، تحمل، مقاومت و پایداری و تمایل به برطرف کردن نیازهای دیگران
سیسک (۲۰۰۲)	دانش درونی، شهود عمیق، یکی شدن با طبیعت و جهان، حل مسئله
آمرام ^۲ (۲۰۰۹)	هوشیاری، متانت، معنی‌داری، تعالی، صداقت، تسلیم شدن (تن در دادن) صلح‌آمیز به خود و هدایت درونی است.
وگان (۲۰۰۳)	توانایی ایجاد معنی‌داری مبتنی بر درک سؤالات وجودی، استفاده از سطوح چندگانه آگاهی برای حل مشکل، آگاهی از ارتباط درونی همه چیز با هر چیز دیگر و با ماوراء
مک مولن ^۳ (۲۰۰۳)	شجاعت، یکپارچگی، شهود و دلسوزی
کینگ ^۴ (۲۰۰۸)	تفکر وجودی انتقادی در خصوص مسائل مربوط به هستی، ایجاد معنای شخصی، آگاهی متعالی، بسط حالت آگاهی.

1. Inner Knowing
2. Amram
3. McMullen
4. King

آنچه که در وهله اول در بررسی مدل‌های ارائه‌شده از مفهوم هوش معنوی آشکار است، تأکید صاحب‌نظران این حوزه بر کنش انطباقی هوش معنوی در زندگی روزمره است (امونز، ۲۰۰۰؛ نوبل، ۲۰۰۱؛ امرم، ۲۰۰۹؛ کینگ، ۲۰۰۸). بخشی زیادی از این کنش سازگارانه در نتیجه پاسخ به سؤالات وجودی و یافتن معنا و هدف فعالیت‌ها و رویدادهای زندگی است. در واقع، داشتن معنا و هدف در زندگی، مشترک اکثر این تعاریف است و به‌نظر می‌رسد اصلی‌ترین ویژگی هوش معنوی نیز باشد. همچنین این ویژگی از هوش معنوی می‌تواند وجه تمایز این هوش از هوش‌های شناخته‌شده باشد. یکی دیگر از ویژگی‌های مشترک اکثر مدل‌های ارائه‌شده از هوش معنوی، آگاهی متعالی است (امونز، ۲۰۰۰؛ زوهر و مارشال، ۲۰۰۰؛ نوبل، ۲۰۰۱؛ وگان، ۲۰۰۳؛ امرم، ۲۰۰۹؛ کینگ، ۲۰۰۸). تعالی ظرفیت فرارفتن از مرزهای دانش، تجربه و شعور بشری است، به‌ویژه در یک روش معنوی یا مذهبی^۱. آگاهی متعالی ظرفیت تشخیص بعد متعالی خود، دیگران و جهان مادی است (کینگ، ۲۰۰۸). خودآگاهی نیز یکی دیگر از عواملی است که در مدل اکثر صاحب‌نظران این حوزه به‌عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی هوش معنوی در نظر گرفته شده است (زوهر و مارشال، ۲۰۰۰؛ سیسک، ۲۰۰۰؛ بوزن، ۲۰۰۱؛ وگان، ۲۰۰۳). خودآگاهی عمیق شامل آگاهی تدریجی از لایه‌ها و ابعاد مختلف خویش است. خودشناسی و خودآگاهی شخصی می‌تواند از طریق اندیشه در خود، واریسی کردن اهداف و آرزوهای فرد، توجه به پیام‌ها در رؤیاها و نشانه‌های شهودی و پیدا کردن معنا در تجربه‌های بیرونی عمیق شوند (سیسک، ۲۰۰۰). تجربه‌های اوج‌یافته نیز در اکثر تعاریف ارائه‌شده، به‌عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های هوش معنوی آمده است (امونز، ۲۰۰۰؛ سیسک، ۲۰۰۰؛ نوبل، ۲۰۰۱؛ ولمن، ۲۰۰۱؛ امرم، ۲۰۰۷؛ کینگ، ۲۰۰۸). تجربه‌های معنوی، احساس وحدت، یکی شدن با طبیعت و انسجام، می‌تواند از مصادیق این تجربه باشند.

پیشینه پژوهش

آمرام (۲۰۰۷) با استفاده از نظریه داده‌بنیاد^۲، یک نظریه جهانی در خصوص هوش معنوی ارائه کرد. او با ۷۱ نفر از پیروان سنت‌های مختلف معنوی (بودیسم، مسیحیت، بت‌پرست، اسلام، صوفی، هندوئیسم،

۱. فرهنگ لغت آکسفورد. ویرایش هفتم، ص ۱۶۳۰

2. Grounded Theory

تائوئیسم، یوگا و...) که از نظر اطرافیان‌شان هوش معنوی داشتند، مصاحبه کرد. اکثریت آنها از اساتید مذهبی بودند (شیخ، روحانی، کشیش و...). بعضی نیز متخصصین طب یا رهبران تجاری بودند، به طوری که معنویت را با زندگی خود آمیخته بودند. او با هریک از آنها حداقل چهار مصاحبه انجام داد و از آنها در مورد این سؤالات توضیح خواست:

چگونه معنویت‌شان را براساس اعمال روزانه افزایش می‌دهند؟ معنویت چگونه کار و روابط آنها را شکل می‌دهد؟ چگونه از معنویت برای انجام وظایف روزانه خود کمک می‌گیرند؟ و در پایان از شرکت کنندگان خواسته شد انتقادات خود را در مورد موضوعات مطرح شده در مصاحبه‌های قبلی مطرح کنند. آمرام با استفاده از نظریه داده‌بنیاد و از طریق کدگذاری باز، هفت بعد از هوش معنوی و زیرشاخه‌های آن را استخراج کرد. این هفت بعد شامل هوشیاری، متانت، معنی‌داری، تعالی، صداقت؛ تسلیم‌شدن (تن در دادن) صلح‌آمیز به خود و هدایت درونی است.

آلتا و والت^۱ (۲۰۰۶) در تحقیقی با عنوان "مطالعه اکتشافی و توصیفی مدل تعالی هوش معنوی و ارتباطات سازمانی"، هوش را به عنوان یک متغیر اصلی در توصیف نیازها و انگیزه‌ها و رفتار فردی افراد در جامعه در نظر گرفته و به تفصیل به توصیف و مقایسه هوش عاطفی، هوش معنوی و هوش عقلانی پرداخته است. در این تحقیق که براساس مروری عمیق بر ادبیات و مطالعات توصیفی و اکتشافی صورت گرفته، نتایج ارزشمندی در خصوص هوش معنوی کارکنان سازمان‌ها به دست آمده است. براساس یافته‌های تحقیق روش‌های رفتاری و مدیریتی و ارتباطی موجود در سازمان‌های کنونی به تنهایی قادر به رفع محدودیت‌هایی که به سبب تضادها و ناهنجاری‌ها و مقاومت‌های موجود در محیط کار ایجاد شده‌اند، نمی‌باشند و بلکه برای رفع آنها باید به ارتقای هوش معنوی مدیران و کارکنان سازمان پرداخته شود.

مت ساد^۲ و همکاران (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای اثر هوش معنوی را روی سلامت افراد مسن بررسی کرده‌اند. در این مطالعه، ۳۷۸ فرد مسن مورد مطالعه قرار گرفتند. ابتدا سطوح هوش معنوی و سلامت عمومی این افراد مورد شناسایی و در ادامه رابطه بین هوش معنوی و سلامت این افراد و تفاوت‌های سطوح هوش معنوی و سلامت مبتنی بر عوامل جمعیت‌شناختی انتخاب‌شده مورد بررسی قرار گرفت و غالب‌ترین بعد هوش معنوی که سلامت را تحت تأثیر قرار می‌داد، شناسایی شد. یافته‌ها نشان دادند که اکثریت

1. Alletta & walt
2. Mat Saad

آزمودنی‌ها از سلامت خوب و هوش معنوی عالی برخوردار بودند. همچنین یافته‌ها حاکی از این بودند که هوش معنوی به‌طور مثبت با سلامت عمومی رابطه دارد. همچنین نشان داده شد که آن دسته از آزمودنی‌هایی که هوش معنوی بالاتری دارند، گرایش به داشتن سلامت عمومی بالاتری دارند. توانایی اداره زندگی با احساسی از تقدس مبتنی بر باور معنوی فرد، اصلی‌ترین عامل پیش‌بینی‌کننده سلامت بود (به نقل از سهرابی، ۱۳۹۲).

معلمی (۱۳۸۸) در پژوهش خود، هوش معنوی و سلامت روانی در افراد معتاد و غیرمعتاد را مورد بررسی و مقایسه قرار داد. یافته‌ها نشان داد بین نمره‌های هوش معنوی و سلامت روان معتادان و غیرمعتادان تفاوت معنی‌داری وجود دارد به طوری که معتادان به مواد مخدر از هوش معنوی و سلامت روانی پایین‌تری نسبت به گروه عادی برخوردار بودند. همچنین در هر دو گروه بین هوش معنوی و سلامت روان همبستگی معنی‌دار مشاهده شد. به عبارتی دیگر افراد با هوش معنوی پایین با احتمال بیشتری دچار سوء مصرف می‌شوند. این احتمال وجود دارد که بتوان با پرورش هوش معنوی افراد، از سوء مصرف مواد آنها جلوگیری کرد.

منزوی (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان "بررسی رابطه معنویت در محیط کار و عزت نفس سازمانی"، نشان داد که بهبود شاخص‌های معنویت در محیط کار، باعث افزایش عزت نفس کارکنان می‌شود. نتایج پژوهش پیرملکی (۱۳۹۷) نشان داد که دینداری درونی (هوش معنوی شکوفاشده) هم به صورت مستقیم، و هم از طریق تقویت متغیرهایی چون تکلیف‌محوری و احساس گناه ناشی از رفتار غیراخلاقی و تضعیف متغیر اخلاق ماکیاوولی، بر تصمیم‌گیری اخلاقی تأثیر مثبت می‌گذارد.

زندگی‌نامه و آثار مولانا

حضرت مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در ششم ربیع‌الاول سال ۶۰۴ ه. ق در بلخ زاده شد. پدر او مولانا محمدبن حسین خطیبی است که اهل کشف و ذوق و عالمی کامل بود و در همه علوم و فنون زمان خود به مقام استادی رسیده بود و در سال ۶۲۸ ه. ق وفات یافت. در این هنگام مولانا که ۲۵ سال داشت جانشین پدر شده و به ارشاد و دستگیری طالبان پرداخت.

مولانا در آستانه چهل سالگی مردی به تمام معنا، عارف و دانشمند و جامع علوم و فنون مختلف دوران خود بود و عاظمه مردم، چون پروانه بر گرد شمع وجود او می‌چرخیدند و بهره‌ها می‌بردند، تا آنکه قلندری

گمنام و ژنده‌پوش به نام شمس‌الدین تبریزی به قونیه آمد و با مولانا برخورد کرد و آفتاب دیدارش، قلب و روح او را بگداخت و یکسره سودایی و شیداییش کرد و این سجاده‌نشین باوقار و مُفتی بزرگوار را سرگشته کوی‌وبرزن کرد تا بدانجا که خود، حال خود را چنین وصف می‌کند:

زاهد بودم، ترانه گویم کردی سرحلقه بزم و باده جویم کردی
سجاده نشین باوقاری بودم بازیچه کودکان گویم کردی^۱

پیوستن شمس به مولانا که در حدود سال ۶۴۲ ه.ق اتفاق افتاد، چنان او را واله و شیدا کرد که درس و بحث و وعظ را به یکسو نهاد و به شعر و ترانه و دف و سماع پرداخت. از آن زمان، طبع ظریف و ذوق سلیم او در شعر و شاعری شکوفا شد و به سرایش اشعار پرشور و حال عرفانی پرداخت. مولوی در پی تبی سوزان و آتشین در روز یکشنبه پنجم ماه جمادی الآخر سال ۶۷۲ ه.ق رحلت نمود. اما روح و اندیشه او هنوز نیز زنده و باقی است؛ چراکه اندیشه او برپایه وحدت است و نه تفرقه و تعصب.

مثنوی ما دُکانِ وحدت است غیرِ واحد هرچه بینی آن بُت است (۶/۱۵۲۸)

از آثار مولانا می‌توان به دیوان شمس یا کلیات، رباعیات، مجالس سبعة، فیه مافیة و مثنوی معنوی اشاره نمود. مثنوی معنوی کتابی تعلیمی و تربیتی در زمینه عرفان و اصول تصوف و اخلاق و معارف و... است که در قالب شعر مثنوی در شش دفتر و حدود ۲۶۰۰۰ بیت سروده شده است. مثنوی، دریای ژرفی است که در آن می‌توان غواصی کرد و به انواع و اقسام گهرهای معنوی دست یافت. مولانا بیشتر به خاطر همین کتاب شریف، معروف شده است (کریم زمانی، ۱۳۹۰).

روش‌شناسی پژوهش

تحقیق حاضر به لحاظ جهت‌گیری و نتیجه، یک تحقیق بنیادی است، زیرا ابعاد جدیدی از هوش معنوی در مدیریت رفتار سازمانی ارائه می‌کند و به لحاظ هدف، یک تحقیق توصیفی - اکتشافی است، زیرا به توصیف و کشف مؤلفه‌های هوش معنوی براساس مثنوی معنوی می‌پردازد. از نظر روش این تحقیق یک تحقیق کیفی به شمار می‌رود که جهت گردآوری و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون (تم) استفاده می‌شود.

۱. دیوان شمس، رباعی شماره ۱۸۹۰

جامعه مورد پژوهش در این تحقیق، شش دفتر مثنوی معنوی مولانا و تفسیر استاد کریم زمانی می‌باشد. و با توجه به اینکه به جهت انجام تحقیقی جامع، هر شش دفتر مثنوی مطالعه گردید، لذا در این تحقیق نمونه‌گیری انجام نشده است و نمونه ما نیز شش دفتر مثنوی معنوی می‌باشد.

روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است که برای گردآوری اطلاعات در زمینه مبانی نظری و ادبیات تحقیق، از منابع کتابخانه‌ای، مقالات، کتاب‌های مورد نیاز و شبکه جهانی اطلاعات و برای استخراج داده‌های اصلی پژوهش، از متن مثنوی معنوی استفاده شده است. برای شناسایی مؤلفه‌های هوش معنوی براساس دیدگاه مولانا از روش کیفی تحلیل مضمون یا تم استفاده می‌گردد.

فرایند کامل تحلیل مضمون را می‌توان به سه مرحله اصلی تقسیم نمود: الف) تجزیه و توصیف متن، ب) تشریح و تفسیر متن، ج) ادغام و یکپارچه کردن مجدد متن. درحالی که همه این مراحل با تفسیر و تحلیل همراه است اما در هر مرحله از تحلیل، سطح بالاتری از انتزاع به دست می‌آید. در روش تحلیل مضمون، اطلاعات از طریق کدگذاری به دست می‌آید. اطلاعات این تحقیق از طریق کدگذاری دفاتر مثنوی معنوی و مطابق دستورالعمل کدگذاری جمع‌آوری شده است. در واقع با استفاده از خوانش و غوردر دفاتر مثنوی معنوی، فهرستی از ابیات مرتبط با هوش معنوی استخراج شده و پس از کدگذاری، فرایند تحلیل و تفسیر تا رسیدن به مفاهیم و مضامین اصلی ادامه می‌یابد.

یافته‌های پژوهش

پس از مطالعه کامل و دقیق مثنوی و تفسیر آن به قلم استاد کریم زمانی، ۴۰۰ گزاره مرتبط با هوش معنوی (در بیشتر موارد یک بیت از ابیات مثنوی و در بعضی موارد چند بیت با هم) به روش دستی کدگذاری شد که به جهت سهولت در کار و پرهیز از تکرار، نشانی ابیات به عنوان کد آنها انتخاب شد (و در مواردی که چند بیت پشت سر هم یک کد را مشخص نمودند، کد به نشانی بیت اول آنها ارجاع داده شد). سپس به دسته‌بندی کدهای موجود در قالب مضامین پایه (تم‌های بالقوه) پرداخته شد که نتیجه ۱۸۰ مضمون پایه بود. پس از بازبینی و تحلیل مضامین پایه، ۲۸ مضمون فرعی (سازمان‌دهنده) شناسایی شد که پس از بازبینی نهایی و ادغام مضامین فرعی، نه مضمون اصلی (فراگیر) حاصل شد که این مضامین در جدول (۳) نمایش داده شده است.

جدول ۳. مضامین فرعی و اصلی هوش معنوی براساس مثنوی

ردیف	مضمون فرعی	مضمون اصلی
۱	فناکردن موجودیت مادی و عقل جزوی خود در برابر خداوند	تسلیم
۲	شرط عشق حقیقی، مُردن (فنا) عاشق در معشوق ازلی و ابدی	
۳	لزوم تسلیم اولیای الهی و خاصان خداوند بودن	
۴	عاقبت‌نگری	صبر
۵	لزوم احتیاط کردن در زندگی	
۶	صبر، کلید رستگاری و گشایش در زندگی انسان	
۷	اعتبار در ماندگی و خضوع در محضر خداوند	فروتنی و تواضع
۸	برطرف شدن دردها و نواقص انسان در صورت فروتنی	
۹	مدح‌ناپذیر بودن	
۱۰	لزوم تصفیه باطن و فراترفتن از موجودیت مادی	خودشناسی
۱۱	دیدن با چشم دل و نظر	
۱۲	شناخت جوهر معنوی درونی خود و خداشناسی	
۱۳	لزوم طلب خالصانه و جستجوی جدی حقیقت	همّت عالی و ثبات قدم
۱۴	مبارزه و غلبه بر هواهای نفسانی	
۱۵	میزان موفقیت انسان به اندازه سعی و تلاش وی	
۱۶	بی‌اهمیتی طعنه و سرزنش دیگران	
۱۷	نفی جبرگرایی و تنبلی کردن و شوم‌بودن ناشکری	شکرگذاری
۱۸	رسیدن به حقیقت و افزایش نعمت به وسیله شاکر بودن و قدردانی	
۱۹	لزوم شکرگذاری و قدردانی از انسان‌های بخشنده	
۲۰	وجود حقیقت موسی (جوهر معنوی) و فرعون (نفس) درون تمام انسان‌ها	کُل‌نگری
۲۱	وحدت هدف (مقصد) تمامی انبیا و اولیای الهی	
۲۲	دیدن مسبب‌الاسباب در ورای علت و معلول ظاهری	
۲۳	قانون بازگشت نتیجه هر عمل انسان به وی	نگرش سیستمی
۲۴	عدم ادراک عقل جزوی از قانون بازگشت نتیجه عمل	
۲۵	غیرقابل تغییر بودن قوانین خداوند در زندگی	
۲۶	نسبی بودن شناخت تمامی انسان‌ها	پذیرش تفاوت‌ها
۲۷	تفاوت علایق، استعداد و مرتبه روحی انسان‌ها	
۲۸	راه‌های رسیدن به خداوند به تعداد انسان‌های کره زمین	

با توجه به ظرفیت محدود مقاله امکان تشریح چگونگی استخراج تمامی مضامین فرعی از مضامین پایه، امکان پذیر نیست، لذا به عنوان مثال، چگونگی استخراج مضمون فرعی "عاقبت‌نگری" که از مضامین تشکیل دهنده مضمون اصلی "صبر" است، در جدول (۴) ارائه شده است، برای هر ۲۷ مضمون دیگر نیز این فرایند انجام پذیرفته است.

جدول ۴. مراحل شناسائی مضمون فرعی عاقبت‌نگری

مضمون فرعی	مضمون پایه	ابیات کدگذاری شده
عاقبت‌نگری	دام بودن لذت‌های دنیوی و لذایذ نفسانی	مال دنیا، دام مرغانِ ضعیف مُلکِ عقیبی، دام مرغان شریف (۴/۶۴۷) ^۱ صدهزاران دام‌ودانه است ای خدا ما چو مرغانِ حریص بی‌نوا (۱/۳۷۴)
	موفقیت انسان در گرو فریفته دنیا نشدن و دیدن دام در ورای طعمه	اوّل صف بر کسی ماند به کام کو نگیرد دانه، بیند بندِ دام (۶/۱۳۵۶) چشم ز اوّل بند و پایان را نگر (۶/۱۳۶۰)
	غافل نشدن از مرگ و زندگی ابدی پس از آن	عاقلان خود نوحه‌ها پیشین کنند جاهلان آخر بسر بر می‌زنند (۳/۱۶۲۲) تا نباشی تو پشیمان یوم دین (۳/۱۶۲۳)
	بسته شدن بال و پر عقل و فکرت انسان به وسیله دام‌های دنیوی	هر کجا دانه بدیدی، اَلْحَدَر تا نبندد دام، بر تو، بال و پر (۳/۲۸۵۹)
	دائماً در حال دانه‌پاشی بودن صیاد دنیا	دانه پیدا باشد و، پنهان دغا (۳/۲۸۵۸) دائماً صیاد ریزد دانه‌ها هر یکی گر باز و سیمرغی شویم (۱/۳۷۵)
	بهره‌مندی از صحرای بیکران حقیقت، بعد از پرهیز از لذات نفسانی زودگذر	ز آنکه مرغی کو به ترک دانه کرد دانه از صحرای بی‌تزویر خورد (۳/۲۸۶۰)

۱. بیت شماره ۶۴۷ از دفتر چهارم مثنوی

بحث و جمع‌بندی

قبل از ارائه نتایج تحقیق توجه به دو نکته زیر ضروری است:

- به‌طور کلی مفاهیم معنوی، مفاهیمی ادراکی و شهودی می‌باشند که فقط از طریق تجربه‌های درونی قابل فهم بوده و از حیطه گفتگو و شرح و توصیف بیرون است و برای افهام و عقول بشری نمایان نیست. مطالب و مثال‌های مطرح‌شده در این زمینه نیز، تلاش انبیا، اولیا، عارفان و عاشقان خداوند، برای یاری انسان و نزدیک کردن ادراک وی به این مفاهیم بسیار انتزاعی است. لذا حین مطالعه متن و ابیات مثنوی، باید این نکته را مدنظر قرار داد.

هرچه اندیشی پذیرای فناست	آنکه در اندیشه نآید، آن خداست (۲/۳۱۰۷)
عقل در شرحش، چو خر در گلِ بَخُفت	شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت (۱/۱۱۵)
وصفِ بیداریِ دل ای معنوی	درنگنجد در هزاران مثنوی (۳/۱۲۲۸)

- با توجه به پیچیدگی و عمق و غنای فراوان مسائل مربوط به معنویت و عرفان که در مثنوی مطرح شده است و به جهت اعتباربخشی به تحقیق، پژوهشگر تحقیق را براساس تفسیر "شرح کامل مثنوی معنوی" استاد کریم زمانی که تفسیری ساده و روان بوده و مورد قبول تمامی اساتید مثنوی پژوه در داخل و خارج از کشور می‌باشد انجام داده است و پس از مطالعه دقیق تفسیر فوق‌الذکر و در جاهای لازم تفاسیر دیگری از مثنوی و تأیید اساتید محترم راهنما، به‌گذاری و استخراج مضامین پرداخته است.

پس از انجام مراحل تحلیل مضمون به‌گونه‌ای که توضیح داده شد، ۲۸ مضمون فرعی (سازمان‌دهنده) و ۹ مضمون اصلی (فراگیر) شناسائی شد که در ادامه به توضیح مختصر ۹ مضمون اصلی پرداخته شده و در پایان پس از ارائه نوآوری‌های تحقیق، پیشنهادهای جهت پژوهش‌های بعدی ارائه شده است.

تسلیم: گشاینده قفل‌های بسیار محکم و ستر قضا و قدر الهی، تنها خداوند است و زیرکی و مکر و چاره‌اندیشی‌های خودبینانه ذهنی انسان برای گشودن این قفل‌ها فایده‌ای ندارد و جز با تسلیم و پذیرش اتفاق این لحظه، گشوده نخواهند شد.

اصل ماهی آب و حیوان از گل است	حیله و تدبیر اینجا باطل است
قفل زفتست و گشاینده خدا	دست در تسلیم زن و اندر رضا (۳/۳۰۷۲)

و شرط اصلی شکوفاشدن هوش معنوی و رستگاری انسان و رسیدن به معرفت حقیقی، تسلیم خداوند و

پیران راه طریقت و عارفانِ بالله بودن است (نه کارهای زیاد و بیهوده در مسیر گمراهی و تقویت کردن منیت و خودخواهی خود).

شرط، تسلیم است، نه کارِ دراز سود نبود در ضلالت تُرک تاز (۶/۴۱۲۳)

هر که خواهد همشینی خدا تا نشیند در حضورِ اولیا (۲/۲۱۶۳)

چون گرفت پیر، هین تسلیم شو همچو موسی زیر حکم خضر رو (۱/۲۹۶۹)

و عدم مقاومت و ستیزه با اتفاقاتی که قضا و قدر برای انسان پیش می‌آورد و اعتراض نکردن در ابتلاهای زندگی و ناملایماتی که خداوند جهت صیقل یافتن قلب انسان و شکوفاشدن هوش معنوی‌اش بر سر راه او قرار می‌دهد.

لیک مقصود ازل، تسلیم توست ای مسلمان بایدت تسلیم جُست (۳/۴۱۷۷)

و فراموش کردن موجودیت مادی^۱ و جزئی خود و رهاکردن تدبیر و چاره‌اندیشی‌های شخصی و زیرکانه خود و به نحو درست به بندگی خدا پرداختن، تا اینکه اصلان کوی حقیقت و پیران عقل و ارشاد او را به یاد آورند و بتواند با همت اولیای الهی از دام انانیت و خودبینی نجات یابد.

چون فراموش شود تدبیر خویش یابی آن بخت جوان از پیر خویش

چون فراموش خودی، یادت کنند بنده گشتی، آنکه آزادت کنند (۳/۳۰۷۵)

صبر: خداوند صدها هزار نوع کیمیا پدید آورده است، اما انسان، کیمیایی به والایی صبر ندیده است.

صد هزاران کیمیا، حق آفرید کیمیایی همچو صبر، آدم ندید (۳/۱۸۵۴)

و کلید رستگارشیدن انسان، صبر است و هیچ تسبیح و نیایشی مقام صبر را ندارد و صبوربودن نشانه ایمان شخص است.

صبر کردن، جانِ تسبیحاتِ توست صبر کن، کان است تسبیحِ دُرست

هیچ تسبیحی ندارد آن دَرَج^۲ صبر کُن، اَلصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ (۳/۳۲۴۵)

گفت پیغمبر: خداهش ایمان نداد هر که را صبوری نباشد در نهاد (۲/۶۰۱)

و هر کس که لباس عافیت و سلامت روحی و روانی بر تن دارد، آن لباس را بر اثر صبر بر لذت‌های

1. ego

۲. دَرَج: درجه

گذرای دنیوی و سعی خود به دست آورده است و کسی که برهنه و عاری از فضائل و زینت‌ها و غرق در مشکلات روحی و روانی است، نشانه بی‌صبری و پیروی از هواهای نفسانی و دوستی و همنشینی او با اغیار بی‌وفا و اشخاص مکار (بر اثر بی‌صبری) است.

هر که را بینی یکی جامه دُرُست دان که او آن را به صبر و کسب جُست
هر که را دیدی برهنه و بینوا هست بر بی‌صبری او آن گوا (۶/۱۴۱۱)

و بهره‌مندی از فضای بیکران حقیقت و معنویت و بسته‌نشدن بال و پرِ فکرتِ انسان، نتیجه صبر و عاقبت‌نگری و ازدست‌ندادن احتیاط در برابر دانه‌هایی است که دنیای صیاد دائماً پیش روی انسان قرار می‌دهد (دانه‌های دنیوی که به صورت لذات نفسانی و حبّ جاه و مقام و... است).

دائماً صیاد ریزد دانه‌ها دانه پیدا باشد و پنهان دَعا
هر کجا دانه بدیدی، اَلْحَدَّر تا نبندد دام، بر تو، بال و پر
ز آنکه مرغی کو به ترکِ دانه کرد دانه از صحرای بی‌تزویر خُورد (۳/۲۸۵۸)

فروتنی و تواضع: در درگاه و محضر خداوند هیچ چیزی به‌جز "فروتنی و خضوع" و اظهار درماندگی اعتبار ندارد و خودبینان به بارگاه الهی راه ندارند.

جز خضوع و بندگی و اضطراب اندرین حضرت ندارد اعتبار (۳/۱۳۲۳)

و سرچشمه تمامی علوم در فروتنی و نیست کردن خویش است و در این حالت است که خداوند علم حقیقی را که همان شناخت خویشتن حقیقی خود است به انسان می‌آموزد و تمامی علمی که باعث ایجاد نخوت و کبر در انسان شوند، در حقیقت باری بر دوش انسان بوده و مانع شکوفائی هوش معنوی وی می‌باشند.

فقه فقه و نحو نحو و صرف صرف در کم آمد آیبی ای یارِ شِگرف^۳ (۱/۲۸۴۷)
علم، چون بر دل زند یاری شود علم، چون بر تن زند باری شود (۱/۳۴۴۷)

و همان‌طور که هر کجا دردی وجود داشته باشد، دارو و درمان نیز همانجا می‌رود و مسیر آب‌های روان

۱. دغا: مکر و فریب

۲. کم آمد: فروتنی، تواضع.

۳. شگرف: نیکو و خوشایند، شگفت.

به سمت زمین‌هایی است که در ارتفاع پائین‌تری قرار دارند و به زمین‌های با سطح بالاتر آب نمی‌رسد، الطاف و رحمت خداوند به انسان‌هایی می‌رسد که همچون خاک در برابر خدا متواضع و فروتن باشند، نه اینکه در منیت و خودخواهی خویش همچون سنگ سخت شده باشند و راه نفوذ الطاف و رحمت‌های خداوند به خودشان را بسته باشند. پس اگر انسان واقعاً به آب رحمت نیاز دارد، باید فروتنی پیشه کند تا بتواند شراب رحمت را بنوشد و مست شود.

هر کجا دردی، دوا آنجا رود هر کجا پستی است، آب آنجا دود
 آب رحمت بایدت، رو پست شو وانگهان خور خمیر رحمت، مست شو (۲/۱۹۳۹)
 از بهاران کی شود سرسبز سنگ؟ خاک شو، تا گل برویی رنگ‌رنگ (۱/۱۹۱۱)

همت عالی و ثبات قدم: هر کس با جدیت به دنبال چیزی برود، آن را خواهد یافت و میزان موفقیت هر کسی به اندازه سعی و طلب وی است. از آنجا که سعی و تلاش انسان نیز به اندازه همت اوست، لذا برای رسیدن به حقیقت باید با همت والا و جدیت مشکلات راه را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشته و هرگز ناامید نشد و تا رسیدن به حقیقت دست از سعی و تلاش برنداشت.

جد را باید که جان بنده بود ز آنکه جد جوینده یابنده بود (۵/۱۳۴۲)
 قدر همت باشد آن جهد و دعا کیس لانسان اِلا ما سعی (۴/۲۹۱۲)

و با همت والا بر هواهای نفسانی غلبه نموده و طعنه و سرزنش مردم نادان نیز، نتواند بر انسان تأثیر گذاشته و مانع تعالی انسان شود.

مر سفیهان را رباید هر هوا ز آنک نبودشان گرانی قوا (۳/۴۳۱۰)
 پیرو پیغمبرانی، ره سپر طعنه خلقان همه بادی شمر (۳/۴۳۱۹)

و همانند پیامبران که یکه و تنها و بدون هیچ ترس و غمی در مقابل یک عالم از مخالفان می‌ایستادند و رسالت و وظیفه الهی خود را انجام می‌دادند، باید در راه شکوفائی هوش معنوی ثابت قدم و استوار بود.

هر پیمبر سخت‌رو بُد در جهان یکسواره کوفت بر جیش شهان
 رو نگردانید از ترس و غمی یک‌تنه تنها بزد بر عالمی (۳/۴۱۴۱)

شکر گذاری و قدرشناسی: شکر روح نعمت است و خود نعمت مانند پوست است، زیرا شکر انسان را به کوی یار (حضرت معشوق) می‌رساند و موجب شکوفائی هوش معنوی انسان می‌شود و رفاه و نعمت، آدمی را دچار غفلت می‌کند.

شُکر، جانِ نعمت و نعمتِ چو پوست ز آنکه شُکر آرد ترا تا کویِ دوست
نعمت آرد غفلت و شکر انتباه^۱ صیدِ نعمت کن به دامِ شُکرِ شاه (۳/۲۸۹۶)

انسان‌های معنوی نعمت و صاحب نعمت را می‌شناسند و از نعمت‌هایی که دارند حالی از شادمانی و رضا در دل دارند و نعمت‌های خداوند را در جایی که شایسته است استفاده می‌کنند و با کاهلی و بیکاری آنها را تلف نمی‌کنند؛ چرا که می‌دانند سعی و تلاشی که در جهت شکرگذاری و سپاس نعمت‌های خداوند انجام می‌دهند، قدرت و نعمت آنها را می‌افزاید و ناشُکری و ترکِ کسب و کار و بهره‌نبردن از نعمت‌های الهی، انسان را تا قعر بدبختی می‌برد.

سعیِ شُکرِ نعمتش، قدرت بُود جبرِ تو، انکار آن نعمت بُود
شُکرِ قدرت، قدرتت افزون کند جبر، نعمت از کفّت بیرون کند (۱/۹۳۸)
ز آنکه بی شُکری بُود شوم و سَنار^۲ می‌بَرَد بی شُکر را در قعرِ نار^۳ (۱/۹۴۶)

به علاوه تلاش در جهت جبران محبت‌ها و خوبی‌های انسان‌های بخشنده و قدردانی از آنان، لازمه پذیرفته شدن شکرگذاری انسان در درگاه خداوند است و فقط قدردانی و شاکر بودن از خداوند کافی نمی‌باشد.

در قیامت بنده را گوید خدا هین چه کردی آنچه دادم من تو را؟
گوید ای رب، شُکرِ تو کردم به جان چون ز تو بود اصلِ آن روزی و نان
گویدش حق نه، نکردی شُکرِ من چون نکردی شُکرِ آن اِکرامِ فَن^۴ (۶/۳۲۵۹)

خودشناسی: خودشناسی مهم‌ترین معرفت و جوهر جمیع دانش‌هاست و هیچ علمی شریف‌تر از خودشناسی نیست و دانشی حقیقی و باارزش است که آدمی را در شناخت خود کمک کند.

جانِ جمله علم‌ها اینست این که بدانی من کی ام در یومِ دین؟
آن اصولِ دین بدانستی تو، لیک بنگر اندر اصلِ خود، گر هست نیک
از اصولِ کینت، اصولِ خویش، به که بدانی اصلِ خود، ای مردِ مه! (۳/۲۶۵۴)

۱. انتباه: بیداری، آگاهی

۲. سَنار: ننگ و عار، شوم و زشت

۳. قعرِ نار: ژرفای آتش

۴. اِکرامِ فَن: آنکه هنرش بخشندگی است، بخشنده

از نظر مولانا خود حقیقی انسان، جوهری معنوی، بی تعین و ازلی و ابدی است که فقط با چشم دل و بصیرت قابل شهود و ادراک است (انسان به جز این جوهر و اندیشه معنوی که توانائی دیدن و شهود حقیقت را دارد، بقیه وجودش پوست و گوشت و رگ است). خودشناسی دیدن (با چشم دل) و شهود اصل و جوهر معنوی درون خود است.

هین بین کز تو نظر آید به کار باقیث شحمی^۱ و لحمی^۲ بود و تار (۶/۱۴۶۱)

که تو آن هوشی و باقی هوش پوش خویشتن را گم مکن یاوه مکوش (۴/۳۶۱۱)

آدمی دید است و باقی پوست است دید، آن است آن، که دید دوست است (۱/۱۴۰۶)

و لازمه خودشناسی، گذشتن از خویشتن کاذب خود و مُردن از اوصاف بشری و جسمانی و رهائی از دام مادیت است و آن وقت است که دریای اسرار الهی، انسان را بر سر می گذارد و واقف به حقایق و اسرار نهفته الهی می شود و اصل خود را می شناسد.

جهد کن در بی خودی، خود را بیاب زودتر، والله اعلم بالصواب (۴/۳۲۱۸)

چون بمردی تو ز اوصاف بشر بحر اسرارزت نهد بر فرق سر (۱/۲۸۴۳)

که این کار از طریق تصفیة باطن امکان پذیر است و هر اندازه که انسان درون خود را از زنگارهای نفس و اوصاف پست آن و منمنم زدنهای عقل جزوی و فضیلتها و زیرکیهای خودبینانه صاف نماید، رحمت الهی بر او خواهد بارید و می تواند به اخلاق ربّانی و اوصاف متعالی آراسته شود و با چشم دل ببیند و صاحب نظر و بصیرت شود و آنگاه ذات پاک خود را مشاهده خواهد نمود.

همچو آهن ز آهنی بی رنگ شو در ریاضت، آینه بی رنگ شو

خویش را صافی کن از اوصاف خود تا ببینی ذات پاک صاف خود (۱/۳۴۵۹)

خویش را عریان کن از فضل و فضول تا کند رحمت به تو هر دم نزول (۶/۲۳۷۱)

در گداز این جمله تن را در بصر در نظر رو، در نظر رو، در نظر (۶/۱۴۶۳)

و پس از شناخت گوهر معنوی و خداگونه درون خود است که انسان می تواند خدا را نیز بشناسد و تمام گره های زندگی اش گشاده خواهد شد و آرامش ابدی و شادی حقیقی را ادراک نماید.

بهر آن پیغمبر این را شرح ساخت هر که خود بشناخت، یزدان را شناخت (۵/۲۱۱۴)

۱. شحّم: پیه

۲. لحم: گوشت

کُل نگر: حقیقت موجود در جهان از ازل تا ابد یکی است و فقط کالبدها و ظواهر تغییر می‌کنند، به طوری که تا برپایی رستاخیز، از حقیقت موسی، مظهرها و نمونه‌هایی به وجود خواهد آمد و نور (حقیقت) موسی عوض نمی‌شود، بلکه چراغ دگرگون می‌شود، یعنی افرادی که مظهر حقیقت موسی هستند، عوض می‌شوند. به عبارتی از آنجا که موسی مظهر حق است، هر کس به خصال و صفات موسی درآید، مظهر موسی می‌شود و هر که به رنگ و خوی و مَنَس فرعون درآید، مظهر فرعون می‌شود. حقیقت یکی است و فقط کالبدها عوض می‌شوند.

موسی و فرعون در هستی تو ست
 باید این دو خصم را در خویش جُست
 تا قیامت هست از موسی نِتاج^۱
 نور، دیگر نیست، دیگر شد سراج
 این سُفال و این پَلیته^۲ دیگر است
 لیک نورش نیست دیگر، ز آن سر است (۳/۱۲۵۳)

ذکر موسی بهر روپوش است، لیک نور موسی نقدِ توست ای مردِ نیک (۳/۱۲۵۲)
 و گنجِ حقیقی معنویت (خداوند) از رگ گردن انسان بدو نزدیک‌تر است، ولی انسان از این امر بی‌خبر است و برای یافتن این گنج به این در و آن در می‌زند و به اشتباه آن را از بیگانه و جاهای دور بیرون از خود و اندیشه‌ورزی‌های زائد و قیل و قال، جستجو و تمنا می‌کند.

آنچه حقّ ست اَقْرَب از حبلُ الوَرید
 تو فکنده تیر فکرت را بعید (۶/۲۳۵۳)
 و اگرچه که علل و اسباب ظاهری مهم بوده و باید به آن توجه نمود اما نباید مبهوت آنها شده و وجود مسبب‌الاسباب را نادیده گرفت و باید یقین داشت که علل و اسباب ناپیدا و درعین حال بالاتر و نیرومندتری، از علل و اسباب ظاهری در جهان حاکم است و خداوند هر آنچه را که اراده نماید، فوراً انجام می‌پذیرد.

هست بر اسباب، اسبابی دگر
 در سبب مَنگر، در آن افکن نظر (۳/۲۵۱۶)
 ای گرفتار سبب! بیرون مَپر
 لیک عزل آن مُسَبِّب، ظن مَبّر
 هرچه خواهد آن مُسَبِّب آورد
 قدرتِ مطلق، سبب‌ها بر درد (۵/۱۵۴۷)

نگرش سیستمی: این جهان در مَثَل مانند کوه است و اعمال و نیت انسان نیز مانند بانگ و فریادی

۱. نِتاج: بچه، فرزند. در اینجا مظهر و نمونه.

۲. پَلیته: پنبه پالته تاب داده را گویند و معرَب آن فتیله است.

است که در کوه طنین می‌افکند. بی‌گمان هر فریادی که در کوه زده شود، طنین آن دوباره به سوی شخص بزمی گردد؛ یعنی ارتباط بین اجزا و هوشمندی نظام واحد جهان به گونه‌ای است که نتیجه هر عمل خوب و یا بدی که از انسان سر می‌زند، به صورت خوبی یا بدی به خود انسان باز می‌گردد؛ یعنی اگر کار خوب و درستی انجام دهد، نتیجه خوبی به وی برمی‌گردد و بالعکس.

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدأ^۱ (۱/۲۱۵)

فعل تو که زاید از جان و تنت همچو فرزندت بگیرد دامت (۶/۴۱۹)

و اندوه‌هایی که هر لحظه گریبان انسان را می‌گیرد، نتیجه اعمال خود او و اندیشیدن با عقل جزوی دارای منیت و عدم تسلیم و ستیزه و مقاومت در برابر خداوند و قوانین زندگی است؛ چراکه سنت‌ها و قوانینی که خداوند جهان هستی را بر پایه آنها بنا نهاده است، خدشه‌ناپذیر و غیرقابل تغییر می‌باشند و پاداش نیکی، نیکی و پاداش بدی، بدی (حتی اگر به اندازه ذره‌ای باشد) است.

فعل توست این غصه‌های دم به دم این بود معنی قد جفّ القلم

که نگردد سنت ما از رشّد نیک را نیکی بود، بد راست بد (۵/۳۱۸۲)

و راز سعادت بشر این است که این قوانین را بشناسد و اعمال و احوال خود را بر سیاق آن تنظیم کند و جرم و گناه خود را به گردن دیگری نیندازد و مسئولیت اعمال و گناهان خود را بپذیرد و این قاعده مسلم جهان هستی را (به تعبیر هندوها قانون کارما) که برای هر عملی جواب و جزای مناسبی است، بشناسد و بداند که خودش مسئول اعمال خود است.

جرم خود را بر کسی دیگر مَنه هوش و گوش خود بدین پاداش ده (۶/۴۲۶)

لازم به ذکر است که نتیجه و پاداش هر عمل انسان مطابق با سنت و مشیت الهی و در عالم غیب، به صورت خاصی مجسم شده و به وی برمی‌گردد که شباهتی به آن عمل ندارد و لذا عقل جزوی انسان و حواس ظاهری وی آن را متوجه نمی‌شود. مثلاً عمل دزدی را به صورت رفتن بالای دار پاداش (تجسم) می‌دهند.

فعل را در غیب، صورت می‌کنند فعل دزدی را نه داری می‌زنند؟ (۶/۴۲۰)

پذیرش تفاوت‌ها: خداوند هر کسی را برای کاری ساخته است و علاقه به آن کار را در دلش قرار

۱. صدأ: طنین صوت، انعکاس صدا.

داده است، همان‌طور که شخصی به حرفه آهنگری عشق می‌ورزد، شخصی دیگر به ریاست کردن علاقه وافری نشان می‌دهد.

آن چنانکه عاشقی بر سروری عاشق است، آن خواجه بر آهنگری
هر کسی را بهر کاری ساختند میل آن را در دلش انداختند (۳/۱۶۱۷)

و در وجود هر کسی، خوی و عادتی قرار داده است و به هر کس شیوه‌ای خاص در بیان مقصود و منظور خود داده است و لذا ستایش و پرستش حق تعالی را نمی‌توان در قالب‌هایی محدود کرد و شناخت هر کس از حقیقت، مطابق با شأن و مرتبه اوست و شناختی نسبی می‌باشد.

هر کسی را سیرتی بنهادام هر کسی را اصطلاحی داده‌ام
در حق او مدح و در حق تو دم در حق او شهادت و در حق تو سم (۲/۱۷۵۳)
که این شناخت نسبی انسان‌ها نه از همه نظر حق است و نه از همه نظر باطل (هریک به وجهی حق است و به وجهی باطل).

این حقیقت دان، نه حقند این همه نی به کلی گمراهانند این همه (۲/۲۹۲۷)
چراکه حقیقت در حقیقت پوشیده شده و لایه‌هایی توبرتو دارد و هر کس به فراخور قابلیت و ظرفیت خود می‌تواند به لایه‌ای از حقیقت دست یازد.

بل حقیقت در حقیقت غرقه شد زین سبب هفتاد، بل صد فرقه شد (۶/۱۶۳۶)
و اختلاف مذاهب و ادیان و عقاید انسان‌ها ناشی از اختلاف در دیدگاه‌های آنها و دیدن حقیقت واحد و یکتا با چشمان کثرت‌بین است.

از نظرگاه است ای مغز وجود اختلاف مؤمن و گبر و جهود (۳/۱۲۵۸)
چراکه دیدن حقیقت واحد خداوند و وحدت تمامی انبیا و اولیای الهی را با چشمان کثرت‌بین و حواس ظاهری و عقل جزوی امکان‌پذیر نمی‌باشد و فقط با چشم حقیقت‌بین (چشم دل) و شمع مشاهده و ذوق و وجدان و هوش معنوی شکوفاشده قابل ادراک و شهود می‌باشد.

در کف هر کس اگر شمعی بَدی اختلاف از گفتشان بیرون شدی (۳/۱۲۶۸)
و لذا اگرچه که حقیقت یکی است، اما راه‌های رسیدن به آن متفاوت است و به تعداد انسان‌های روی زمین راه برای رسیدن به خداوند و حقیقت یکتا وجود دارد و هر آیین و مذهبی را که آدمی خالصانه باور کند آن آیین او را به وصال حق می‌رساند.

لازم به ذکر است از نظر مولانا حضرت محمد (ص)، اکمل پیامبران و نمونه فرد بی‌همتای انسان کامل است و از این رو در مثنوی برای او تعظیم و تقدیس بی‌سابقه‌ای قائل است و آیین و سنت او را کامل‌ترین آیین‌ها و ژنده همه شرایع معرفی می‌نماید و ایشان را جامع جمیع مراتب انبیا و خلاصه و سُلَافه همه پیامبران دانسته است.

نام احمد، نام جمله انبیاست چون که صد آمد، نود هم پیش ماست (۱/۱۱۰۶)
در پایان باید افزود که از نظر مولانا شکوفائی هوش معنوی انسان و شهود حقیقت، پس از بروز عشق حقیقی (عشق جوهر معنوی انسان به اصل خود) در انسان میسر می‌گردد و تنها زمانی که اخگر عشق در کسی زبانه بکشد، جمیع حجاب‌های "من" و "مای" را محو می‌سازد و انسان را به اصل خویش متصل می‌گرداند؛ زیرا که عشق حقیقی، مستلزم فنای عاشق در معشوق و رفع دوئی و انانیت است و اصل بنیادین عشق، مُردن و نیست‌شدن عاشق است.

گفت معشوق این همه کردی، ولیک گوش بگشا پهن و اندر یاب نیک
کآنچه اصل اصل عشق است و ولاست^۱ آن نکردی، اینچه کردی، فرع‌هاست
گفتش آن عاشق بگو کآن اصل چیست؟ گفت: اصلش مُردن ست و نیستی ست (۵/۱۲۵۲)
و عشق است که انسان را از هرگونه حرص و عیبی پاک می‌نماید و درمان‌کننده (طیب) تمامی
مرض‌های جسمی و روحی انسان است.

هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و جمله عیبی پاک شد
شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طیب جمله علت‌های ما (۱/۲۲)
و حل معمای هستی و کشف اسرار جهان پس از بروز عشق، میسر می‌گردد.
علت عاشق، ز علت‌ها جداست عشق اُسْطَرلابِ اسرارِ خداست (۱/۱۱۰)
و آنگاه است که انسان می‌تواند با نگرستن از منظر عشق (به‌جای نگرستن از منظر منیت و خودخواهی)
زیبائی بیافریند و زیبایی ببیند و متوجه شود که عیوب دیده‌شده در جهان ناشی از زاویه نگاه او به جهان
هستی بوده است.

گر تو خواهی کو تو را باشد شکر پس ورا از چشم عشاقش نگر

منگر از چشم خودت آن خوب را بین به چشم طالبان، مطلوب را (۴/۷۴)
گفت لیلی را خلیفه کآن توی کز تو معجون شد پریشان و غوی؟
از دگر خوبان، تو افزون نیستی گفت خاموش، چون تو معجون نیستی (۱/۴۰۷)

به عبارت دیگر مؤلفه‌های هوش معنوی نظیر، تسلیم، صبر، فروتنی، شکرگذاری، همت عالی و... جهت رساندن انسان به درجه‌ای از تعالی است که عشق حقیقی در او بروز نماید، تا انسان بتواند از بعد مادی و حوزه منیت و خودخواهی‌اش فراتر رفته و وحدت وجود با تمامی انسان‌ها و جهان هستی را ادراک نماید و به آرامش ابدی برسد و لذت زنده‌بودن را درک کرده و فضیلت‌های اخلاقی در او بروز کند و عاشقانه و بدون هیچ چشمداشتی به همگان ببخشد و نیکی نماید.

و عشق از بنیادین‌ترین مبانی مکتب مولانا بوده و کلید رمز احوال و آثار مولاناست و می‌توان آن را مهم‌ترین دستاورد تحقیق حاضر عنوان نمود که در اکثر تعاریف و مدل‌های موجود هوش معنوی (مدل‌های مورد مطالعه) اشاره‌ای به بروز عشق حقیقی و اهمیت آن در شکوفائی هوش معنوی نشده است. به‌علاوه از میان مدل‌های موجود تنها در مدل آمرام به "تسلیم" که اساسی‌ترین مفهوم میان مؤلفه‌های هوش معنوی از نظر مولاناست، پرداخته شده است. "صبر" نیز که مولانا در جای‌جای مثنوی آن را مورد تأکید قرار داده است و بدون آن امکان شکوفائی هوش معنوی وجود ندارد، جز در مدل نوبل و وگان، یافت نشد.

به‌علاوه از نظر مولانا خودشناسی، فرایندی شهودی است و به‌وسیله حواس ظاهری (۵ حس انسان) و عقل جزوی انسان امکان‌پذیر نمی‌باشد و خویشتن حقیقی انسان به‌وسیله بینش شهودی وی و با چشم دل شناسائی می‌گردد که هر اندازه موجودیت مادی و کاذب (منیت و خودبینی) انسان نفی شود، به همان اندازه جوهر معنوی درونش قابل مشاهده می‌گردد، اما پس از مطالعه مبحث خودشناسی در بعضی از مدل‌های موجود انسان چنین می‌پندارد که با عقل جزوی و حس‌های ظاهری و کوهی از منیت و خودخواهی و ادعای علم و دانش، می‌توان به خودشناسی رسید!!!

همچنین مفاهیم شهودی پیچیده‌ای مانند "وحدت وجود" و "تجربه حالت‌های هوشیاری" که در بعضی از مدل‌های موجود به‌عنوان مؤلفه هوش معنوی آورده شده‌اند، در مثنوی به‌صورت کامل بیان شده است که به‌دلیل محدودیت‌های تحقیق و کاملاً شهودی بودن این مفاهیم معنوی، از بیان آنها به‌عنوان مؤلفه هوش معنوی صرف نظر شد.

مثنوی معنوی جزو ۵۰ کتاب برتر تمام طول تاریخ به انتخاب نشریه گاردین است. ترجمه این کتاب در سال ۲۰۱۲ با فروش بیش از یک میلیون نسخه، پرفروش‌ترین کتاب در امریکا شد. این کتاب اگر غنی‌ترین کتاب انسان‌شناسی و روان‌شناسی طول تاریخ بشریت نباشد که تمامی زوایای آشکار و پنهان وجود انسان را به کامل‌ترین وجه ممکن توصیف نموده است، بدون‌شک یکی از کامل‌ترین آنها در این زمینه است و هیچ مبحث مهم رفتاری و اخلاقی وجود ندارد که مولانا آن را در این کتاب توضیح نداده باشد. لذا دانشجویان و پژوهشگران گرامی با توجه به جامعیت و پایه‌ای بودن مثنوی و پذیرفته شدن این اثر ماندگار از فرهنگ ایرانی - اسلامی در سطح جهان و شناخته شده بودن مولانا در دنیا، می‌توانند با باور به توانایی‌های خود، تحقیقات فراوان و کاربردی را در زمینه‌های مختلف روان‌شناسی و رفتار سازمانی براساس مثنوی انجام دهند که در ذیل به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود.

۱. شناسایی موانع شکوفایی هوش معنوی براساس مثنوی؛
 ۲. بررسی رابطه خودشناسی و سبک مدیریت؛
 ۳. تأثیرات شکوفایی هوش معنوی انسان بر رفتار وی و بررسی نتایج آن در سازمان؛
 ۴. تبیین مفهوم تعالی سازمانی براساس مثنوی؛
 ۵. شناسایی سبک مدیریت معنوی براساس مثنوی و بررسی کاربردهای آن در سازمان‌های مختلف؛
 ۶. بررسی مزایا و معایب تصمیم‌گیری شهودی در انواع سازمان‌ها؛
 ۷. بررسی رابطه معنویت و اعتماد در سازمان براساس مثنوی؛
- و موضوعات فراوانی از این دست که می‌توانند در افزایش بهره‌وری و موفقیت سازمان بسیار مؤثر باشند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- استوارت، ماتیو (۱۳۹۶)، *افسانه مدیریت*، ترجمه سهراب خلیلی شورینی، تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.
- پارگامنت، کنت و ماهونی، آنت (۲۰۰۲)، *معنویت کشف و حفظ امر مقدس*، ترجمه محمدرضا جهانگیرزاده، *مجله علمی - تخصصی معرفت*، ۴ (۱۰)، ۱۳۸۴: ۷۷-۸۸.
- سهرابی، فرامرز و ناصری، اسماعیل (۱۳۹۲)، *هوش معنوی و مقیاس‌های سنجش آن*، تهران: انتشارات آوای نور.
- زارعی متین، حسن (۱۳۸۸)، *مدیریت رفتار سازمانی پیشرفته*، تهران: آگاه.
- زمانی، کریم (۱۳۹۰)، *شرح جامع مثنوی معنوی*، تهران: اطلاعات.
- عابدی جعفری، حسن؛ نوه‌ابراهیم، عبدالرحیم؛ حسن‌پور، اکبر و پیرملکی، پویا (۱۳۹۷)، *تبیین الگوی تأثیر دینداری درونی بر تصمیم‌گیری اخلاقی در کسب‌وکار، مطالعات رفتار سازمانی*، سال هفتم، شماره دوم: ۹۳-۱۲۷.
- غباری بناب، باقر؛ سلیمی، محمد؛ سلیمانی، لیلا و نوری‌مقدم، ثنا (۱۳۸۶)، *هوش معنوی، فصلنامه اندیشه نوین دینی*، سال سوم، شماره دهم: ۱۴۷-۱۲۵.
- معلمی، صدیقه (۱۳۸۸)، *مقایسه هوش معنوی و سلامت روان در افراد معتاد و غیرمعتاد، مجله علمی - پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد*، دوره ۱۸، شماره ۳: ۲۳۵-۲۴۲.
- همتی نوع‌دوست گیلانی، مهناز؛ حسن‌زاده، محمدصادق و منزوی، فاطمه (۱۳۹۴)، *بررسی رابطه معنویت در محیط کار و عزت‌نفس سازمانی، مطالعات رفتار سازمانی*، سال چهارم، شماره ۱ (شماره پیاپی ۱۲): ۷۴-۵۱.
- Amram, J. Y. (2009) *The contribution of emotional & spiritual intelligence to effective business leadership*, Doctoral dissertation, pal alto, California.
- Buzan, T. (2001). *The power of spiritual intelligence : 10 ways to tap into your spiritual genius*. London , Thorsons.
- Elkins, D. N., Hedstron, L. J. & Hughes, L. (1998). Toward a humanistic phenomenological spirituality, *Journal of humanistic psychology*, 28, 5-18.
- Emmons, A. R. (2000). Spirituality and Intelligence: Problems and Prospects. *The International Journal for the psychology of religion*, 10(1), 57-64.
- King, D. B. (2008). *Rethinking claims of spiritual intelligence: A definition, model & measure*. Unpublished master's thesis. Trent University. Peterborough, Ontario, Canada.

- McMullen, B. (2003). Spiritual intelligence, **Student British Medical Journal**, 11, 60-62.
- Noble, K. D. (2000). Spiritual intelligence: A new frame of mind, **American Journal of Psychiatry**, 154, 826-831.
- Noble, K. D. (2001). **Riding the Wind horse: Spiritual Intelligence and the Growth of the Self**. NJ, Hampton Press.
- Sisk, D. A. (2002). Spiritual intelligence: the tenth intelligence that integrates all other Inteligences, **Gifted education international**, 16, 208-212.
- Sisk, D.A. & Torrance, E. P. (2001). **Spiritual Intelligence: Developing Higher Consciousness**. Buffalo, NY, Creative Education Foundation.
- Vaugan, F. (2003). What is spiritual intelligence?, **Journal of Humanistic Psychology**, 2, 42-48.
- Wolman, R. R. (2001). **Thinking with your soul: Spiritual intelligence and why it matters**. New York, Harmony.
- Wigglesworth, C. (2012). **The 21 Skills of Spiritual Intelligence**, Select Books, New York.
- Zohar, D. & Marshall, I. (2000). **SQ: Spiritual Intelligence, the Ultimate Intelligence**. London, Bloomsbury.
- Zohar, D. (2004). **Spiritual Capital: Wealth We Can Live By**. Bloomsbury, London.
- Walt, V. & Alletta, E. (2006). A descriptive and exploratory study towards a spiritual intelligent transitional model of organizational communication University of South Africa. **J Nurs Res**, 35, 273-80.

